

## تحلیل و نقد تاریخی گزارش امین الاسلام طبرسی از غزوه خیبر

سعید طاوسی مسرور<sup>۱</sup>

**چکیده:** این پژوهش به بررسی چگونگی گزارش طبرسی به عنوان یک سیره‌نویس شیعه از غزوه خیبر از طریق نقد تاریخی گزارش وی در تطبیق با دیگر منابع سنی و شیعی پرداخته است. برای این بررسی، اجزای گزارش طبرسی با دیگر منابع سنی و شیعی تطبیق شده و با استفاده از این روش، ضمن مشخص کردن منابع طبرسی و نقاط قوت و ضعف گزارش وی، تأثیرات تفاوت نگاه سیره نویسان شیعی و سنی و یا تفاوت منابع آنان بر نحوه نقل وقایع این غزوه نشان داده شده است. برآمد این بررسی نشان می‌دهد که هر چند طبرسی مانند دیگر سیره‌نویسان شیعی به ناچار در تدوین کتاب خود از منابع اهل تسنن بسیار بهره برده، اما نگاه او به سیره نبوی و غزوات پیامبر (ص) شیعی است چنان که می‌توان گزارش وی از غزوه خیبر را تحلیل شیعی گزارش منابع اهل تسنن دانست؛ به این شکل که اولاً با دید انتقادی از منابع اهل تسنن استفاده کرده و مطالب خود را از بین نوشته‌های مختلف آنان گزینش کرده و ثانیاً عصاره آثار و متون شیعی پیش از خود را در متن آورده است.

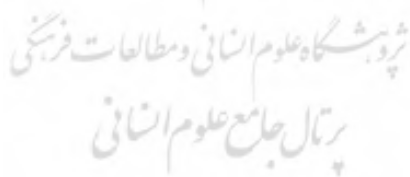
**واژه‌های کلیدی:** سیره نبوی، سیره‌نویسی، غزوه خیبر، امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی

## ***Amin al-Islām al-Tabrisī's report on the Khyber War: a source- critical study***

Saeed Tavoosi Masroor<sup>1</sup>

**Abstract:** As a Shi'ite historian and compiler of *Sirā*, *Amin al-Islām al-Tabrisī* made a specific report on the *Khyber* war. In this study a source-critical analysis of his report and a comparison with other shi'ite-Sunni sources is undertaken. Through this method the strengths and flaws of the report by considering his sources. The outcome of this report indicates that whilst using Sunni sources by *Tabrisī* was inevitable, his portrait of those narratives shows shi'ite attitudes. As a shi'ite definition of Sunni sources, *Khyber's* report by *Tabrisī* is a model for critical use of Sunni narratives to extract their shi'ite kernel.

**Keywords:** *Sirā*, *Khyber's* War, *Amin al-Islām Tabrisī*, *Al- Alām al wūra bi l'lām al-Hūda*



1 P.h.D Candidate of Islam History, Tehran University

Saeed.tavoosi@gmail.com

## مقدمه

غزوه خیبر از مهم‌ترین غزوات رسول خدا(ص) به شمار می‌رود که از چند نظر اهمیت دارد: اول این که این غزوه و حوادث پس از آن، آخرین رویارویی نظامی پیامبر(ص) با یهودیان است و دیگر دو این که در این غزوه مسائلی مرتبط با اهل بیت(ع) وجود دارد؛ ابتدا این که فتح خیبر به دست امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) صورت گرفت در حالی که برخی از بزرگان صحابه در فتح آن توفیق نیافتند. به علاوه پیامبر(ص) در این غزوه روایت مشهوری درباره آن حضرت فرمود که این حدیث از فضایل غیر قابل انکار امام علی(ع) به شمار می‌رود و دیگری مسئله فدک و چگونگی گرفتن آن و اختصاص آن به پیامبر(ص) و سپس حضرت زهرا(س) است.

امین الاسلام طبرسی(م ۵۴۸هـ) به عنوان یک سیره‌نویس و مورخ شیعه در کتاب خود درباره تاریخ چهارده معصوم(ع)، اعلام الوری باعلام الهدی بابی را به غزوات رسول الله(ص) اختصاص داده و با رعایت اختصار به شرح وقایع هریک از غزوات از جمله غزوه خیبر پرداخته است. مسئله اصلی این تحقیق، چگونگی گزارش طبرسی به عنوان یک سیره‌نویس شیعه از غزوه خیبر است و از این نظر سودمند است که می‌تواند نشان دهد هرچند او مانند دیگر سیره‌نویسان شیعی به ناچار در تدوین کتاب خود از منابع اهل تسنن بسیار بهره برده، اما نگاه او به سیره نبوی و غزوات پیامبر(ص) شیعی است، چنان که می‌توان گزارش وی از غزوه خیبر را تحریر شیعی گزارش منابع اهل تسنن دانست؛ به این شکل که اولاً با دید انتقادی از منابع اهل تسنن استفاده کرده و مطالب خود را از بین نوشته‌های مختلف آنان گزینش کرده و ثانیاً عصاره آثار و متون شیعی پیش از خود را در متن آورده است. در این تحقیق، که با روش تحلیل و نقد تاریخی انجام خواهد شد، اجزای گزارش طبرسی با دیگر منابع سنی و شیعی تطبیق خواهد شد و با استفاده از این روش، ضمن مشخص کردن منابع طبرسی و نقاط قوت و ضعف گزارش وی، تأثیرات تفاوت نگاه سیره‌نویسان شیعی و سنی و یا تفاوت منابع آنان، بر نقل وقایع این غزوه تبیین خواهد شد. به علاوه این تحقیق را می‌توان مطالعه موردی سیره‌نویسی شیعیان دانست که چون با تطبیق بر سیره‌نگاری اهل تسنن انجام می‌شود، به شاخص‌های سیره‌نویسی شیعه نیز رهنمون تواند بود.

روش در این مقاله چنین است که ابتدا اجزای گزارش طبرسی درون «» به صورت درشت نویس خواهد آمد و سپس آن بخش از گزارش با دیگر منابع شیعه و سنی مقایسه شده و با توجه به اطلاعات به دست آمده از این مقایسه، گزارش طبرسی از غزوه خیبر نقد و تحلیل خواهد شد.

به علاوه از خلال این مقایسه نوع نگاه دیگر سیره‌نویسان به وقایع غزوه خبیر نیز مشخص خواهد شد. لازم به ذکر است از آنجا که بنای طبری بر اختصار بوده، در این مقاله صرفاً به بررسی تطبیقی آنچه در گزارش وی آمده است خواهیم پرداخت و نه آنچه که در منابع دیگر درباره این غزوه آمده و طبری نیاورده است؛ زیرا پرداختن به آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است و خود مقاله‌ای دیگر و بلکه کتابی مستقل می‌طلبد.<sup>۱</sup>

### تحلیل و نقد تاریخی گزارش طبری

«ثم كانت غزو خيبر في ذي من ست- و ذكر الواقدي: انها كانت اول سبع من الهجر» گزارش واقدي (م ۲۰۷): قالوا: قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم المد من الحد في ذي الحجة تمام سنة ست، فأقام بالمدينة ذي و المحرم، و خرج في صفر سنة سبع- و يقال خرج لاهلال ربيع الأول- إلى خيبر.<sup>۲</sup>

طبری وقوع غزوه خبیر را در ذیحجه سال ششم می‌داند و از واقدی نقل می‌کند که این غزوه در ابتدای سال هفتم هجری رخ داده است. با مراجعه به اصل متن مغازی واقدی، مشخص می‌شود که نقل طبری چندان دقیق نیست زیرا واقدی به نقل از مشایخش که غزوه خبیر را از آنان روایت کرده و از آنان نام برده، نوشته که پیامبر(ص) در ذیحجه سال ششم از حدیبیه به مدینه بازگشت و بقیه این ماه و محرم را در مدینه بود و در ماه صفر عازم خبیر شد و تصریح کرده که برخی گفته اند که رسول الله(ص) پس از رؤیت هلال ماه ربیع الاول به سمت خبیر حرکت کرد. اما از نقل طبری از واقدی به غلط، ظاهر می‌شود که این غزوه در محرم سال هفتم رخ داده است. هر چند محتمل است که به ماه‌های آغازین سال، اول سال گفته شود چنان که بیهقی<sup>۳</sup> و ذهبی<sup>۴</sup> نیز مانند طبری از واقدی نقل کرده‌اند که این غزوه در اول سال هفتم بود؛ اما این احتمال هم وجود

۱ ایدة نگارش این مقاله از استادم حجة الاسلام و المسلمین دکتر رسول جعفریان است که بدین وسیله از ایشان تشکر کرده و برایشان از درگاه خداوند طلب سلامتی و توفیق روز افزون دارم.

۲ برای متن این گزارش از غزوه خبیر نک. ابوعلی فضل بن حسن طبری(۱۳۹۰)، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیة، صص ۲۰۷ - ۲۱۰.

۳ ابوعبدالله محمد بن عمر واقدی(۱۴۰۹ق)، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، ج ۲، بیروت: الاعلمی، ص ۶۳۴.

۴ ابوبکر بیهقی(۱۴۰۵ق)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة، و توفیق اصوله و خرج حدیثه و علق علیه عبد المعطی امین قلجی، ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۱۹۷.

۵ شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد ذهبی(۱۴۰۹ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ص ۴۰۳.

دارد که طبرسی و ذهبی به اصل کتاب واقدی مراجعه نکرده و این مطلب را از کتاب *دلائل النبوه* بیهقی نقل کرده باشند. به هر حال عبارت اول سال هفتم حاوی تفصیلی که واقدی آورده، نیست.

- قول به وقوع این غزوه در ذیحجه سال ششم که اختیار طبرسی است چندان صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا هر چند موسی بن عقبه از ابن شهاب زهری نقل کرده که غزوه خیبر در سال ششم بود<sup>۱</sup> اما به تصریح ذهبی<sup>۲</sup> این قول شاذ است. ابن کثیر نیز این قول را رد کرده و بر وقوع این غزوه در ابتدای سال هفتم صحه گذاشته است.<sup>۳</sup> به نوشته مقریزی وقوع خیبر در سال ششم، قول امام مالک و ابوبکر بن حزم است اما از نظر مقریزی این قول مخالف جمهور است و خود وی این غزوه را در صفر سال هفتم نوشته است.<sup>۴</sup>

وقوع این غزوه در ابتدای سال هفتم، قول ابن اسحاق است که آن را از عبد الله بن ابی بکر و غیر او نقل کرده است. مطابق روایت وی، آغاز غزوه خیبر در محرم بوده و پیامبر (ص) در آخر ماه صفر به مدینه بازگشته است.<sup>۵</sup> به علاوه ابن اسحاق از ابن شهاب زهری نقل کرده<sup>۶</sup> که بعد از حدیبیه سوره فتح بین مکه و مدینه بر رسول الله (ص) نازل شد<sup>۷</sup> و این سوره به فتح خیبر بشارت داد. آن حضرت (ص) در ذیحجه به مدینه بازگشت و در محرم به سمت خیبر رفت. این گزارش که زهری آن را از عرو بن زبیر و او از مروان بن حکم و مسور بن مخر نقل کرده با آنچه موسی بن عقبه از زهری نقل کرده تفاوت آشکار دارد.

طبری بنا بر خبر ابن اسحاق خروج پیامبر (ص) به سمت خیبر را در محرم گزارش کرده است.<sup>۸</sup> ابو الربیع حمیری کلاعی (م ۶۳۴) نیز بر همین نظر است.<sup>۹</sup> اما بهترین قول درباره تاریخ وقوع غزوه خیبر را که جمع‌بندی اقوال پیشین است، بن خیاط (م ۲۴۰) به نقل از ابوالحسن

۱ بیهقی، همان، ج ۴، صص ۱۹۵ - ۱۹۶.

۲ همانجا.

۳ ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر ابی‌تأ، *البدایة والنهایة*، ج ۴، بیروت: دار الفکر، ص ۱۸۱.

۴ تقی‌الدین مقریزی (۱۴۲۰ق)، *امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفدة والامتاع*، تحقیق و تعلیق محمد عبد الحمید نمسی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ص ۳۰۶، ج ۸، ص ۳۸۲.

۵ نک. ابن هشام ابی‌تأ، *السیرة النبویه*، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت: دار المعرفه، ج ۲، ص ۳۲۸؛ بیهقی، همان، ج ۴، صص ۱۹۶ - ۱۹۷؛ ذهبی، همانجا.

۶ بیهقی، همان، ج ۴، ص ۱۹۷.

۷ نک. قرآن کریم، فتح/ ۱۸ - ۲۰؛ برای تفصیل بیشتر درباره آیات مربوط به خیبر، نک. محمد رضا ناجی (۱۳۹۰)، «خیبر، غزوه»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۶، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ص ۵۸۸.

۸ ابوجعفر محمد بن جریر طبری (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۳، بیروت: دار التراث، ص ۹.

۹ ابو الربیع حمیری کلاعی (۱۴۲۰ق)، *الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله (ص) والثلاثة الخلفاء*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۴۷۷.

علی بن محمد مدائنی آورده است: «خرج فی المحرم، و افتتحها فی صفر، و رجع لغر شهر ربیع الأول». <sup>۱</sup> یعنی رسول الله (ص) در محرم از مدینه به سمت خیبر خارج شد، در صفر خیبر را فتح کرد و در اول ماه ربیع الاول به مدینه بازگشت. <sup>۲</sup> با توجه به این قول، منشأ قول ضعیف شروع این غزوه پس از دیدن هلال ربیع الاول که واقدی <sup>۳</sup> و نیز مقریزی <sup>۴</sup> به آن اشاره کرده‌اند، روشن می‌شود زیرا این تاریخ مربوط به بازگشت پیامبر (ص) به مدینه از خیبر است و نه رفتن از مدینه به خیبر و احتمالاً در برخی منابع اولیه، تاریخ پایان به اشتباه، تاریخ شروع درج شده است.

«و حاصرهم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بضعا و عشرين»

- محاصره بیست و چند روزه در تاریخ بن خیاط آمده است: حاصرهم بضعا و عشرين <sup>۵</sup>. اما به احتمال فراوان منبع طبرسی در نقل آن، ارشاد شیخ مفید بوده است. <sup>۶</sup> جالب آن است که به نوشته مفید، در جنگ احزاب، مشرکان مدینه را بیست و چند روز محاصره کردند (بضعا و عشرين) <sup>۷</sup> و در خیبر نیز پیامبر (ص) در مدت زمانی مشابه یهودیان را محاصره کرد. زمان محاصره در جنگ خندق در کتاب طبرسی نیز عیناً مطابق نوشته مفید است <sup>۸</sup> و دانسته است که ارشاد مفید از منابع اصلی وی بوده است. <sup>۹</sup>

- در برخی منابع آمده است که محاصره دژ قموص که مهم‌ترین دژ خیبریان بود، حدود بیست شب طول کشید. بیهقی این مطلب را از موسی بن عقبه نقل کرده است. <sup>۱۰</sup> اما ابن هشام از ابن اسحاق نقل کرده که محاصره دژهای وطیح و سلالم حدود بیست شب طول کشید و این دو دژ آخرین دژهایی بود که فتح شد. <sup>۱۱</sup> البته این گونه نیست که دو محاصره حدوداً بیست روزه انجام شده باشد بلکه حصن قموص، حصن وطیح و حصن سلالم هر سه بخش‌هایی از قلعه کتیبه بوده‌اند

۱ خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵ق)، تاریخ، تحقیق مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت: دار الکتب العلمیه، ص ۳۷.

۲ نک. ناجی، همان، ص ۵۸۵.

۳ واقدی، همانجا.

۴ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۳۰۶.

۵ خلیفه بن خیاط، همانجا.

۶ محمد بن محمد بن نعمان مفید (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ص ۱۲۵.

۷ مفید، همان، ج ۱، ص ۹۶.

۸ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۱، ص ۱۹۲.

۹ نک. فضل بن حسن طبرسی، مقدمه، همان، ج ۱، ص ۲۲.

۱۰ بیهقی، همان، ج ۴، ص ۲۱۹؛ نیز نک. ذهبی (۴۰۹ق)، همان، ج ۲، صص ۴۱۷-۴۱۸.

۱۱ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۲؛ نیز نک. حمیری کلاعی، همان، ج ۱، ص ۴۸۰؛ ابو الفتح محمد بن سید الناس (۱۴۱۴ق)، عیون

الائر فی فنون المغازی والشمال والسير، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، ج ۲، بیروت: دار القلم، ص ۱۷۶.

و این قلعه کتیبه بوده که حدود بیست روز در محاصره بوده است.<sup>۱</sup> گفتنی است در روایت بیهقی از واقدی مدت این محاصره ۱۴ روز ذکر شده است<sup>۲</sup> اما ابونصرین مطهرین طاهر مقدسی مدت آن را ۱۷ روز نوشته که به حدود ۲۰ روز نزدیک تر است.<sup>۳</sup>

### «و بخیر ار عشر ألف یهودی فی حصونهم»

- منبعی برای این نوشته طبرسی که در قلعه‌های خیبر چهارده هزار یهودی زندگی می‌کردند، یافت نشد. بر خلاف نوشته وی، یعقوبی می‌نویسد: و فیها عشرون الف مقاتل. یعنی آمار مردان جنگی آنان بیست هزار نفر بود.<sup>۴</sup> در حالی که طبرسی کل جمعیت یهودیان خیبر شامل زنان و کودکان و کهنسالان را چهارده هزار نوشته است. واقدی بر خلاف یعقوبی، آمار سپاهیان یهودی خیبر را ده هزار نوشته است.<sup>۵</sup> اگر این قول را بپذیریم،<sup>۶</sup> آنگاه آماری که طبرسی از جمعیت کل یهودیان خیبر داده، چندان دور از دهن نخواهد بود. البته برخی منابع، شمار سپاه پیامبر(ص) در حمله به خیبر را هزار و چهارصد نفر نوشته‌اند و این احتمال ضعیف هم وجود دارد که این رقم به صورت چهارده هزار تصحیف و به آمار دشمن تحریف شده باشد.<sup>۷</sup>

- قطب راوندی (م ۵۷۳) که خود از شاگردان طبرسی است،<sup>۸</sup> در گزارش بسیار کوتاه خود از غزوه خیبر در کتاب *قصص الانبیاء متکی* به کتاب استادش بوده است و همین تعداد چهارده هزار نفری را برای آمار یهودیان ساکن در خیبر نوشته است.<sup>۹</sup>

«فجعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یفتتحها حصناً حصناً، و کان من أشد حصونهم و أكثرها رجالاً القموص»

۱ نک. محمدبن سعد (۱۴۱۸ق)، *الطبقات الکبری*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۸۱؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، چاپ محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا و نعیم زرزور، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۲ بیهقی، همان، ج ۴، ص ۲۲۵.

۳ ابونصرین مطهرین طاهر مقدسی [بی تا]، *البدء والتاریخ*، چاپ کلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۷، چاپ افست، ج ۴، بغداد: مکتبه المثنی، ص ۲۲۵.

۴ احمدبن ابی یعقوب یعقوبی [بی تا]، *تاریخ*، بیروت: دار صادر، چاپ افست ج ۲، قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت(ع)، ص ۵۶.

۵ واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۳۴، ۶۴۰.

۶ برای گزارش‌هایی درباره کثرت مردان جنگی آنان، نک. واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۳۷، ۶۴۰ - ۶۴۱؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۳۰۶؛ نیز نک. ناجی، همان، ص ۵۸۵ که در عین تأیید کثرت جنگاوران خیبری، رقم ده یا بیست هزار جنگجو را مبالغه‌آمیز دانسته است.

۷ واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۸۹؛ مقدسی، همانجا؛ برخی منابع شمار سپاه اسلام را ۱۵۰۰ و ۱۵۴۰ تن نیز ذکر کرده‌اند؛ نک. ناجی، همان، ص ۵۸۵.

۸ حسین کریمان (۱۳۸۳)، «طبرسی، فضل بن حسن بن فضل»، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۱۰، تهران: نشر شهید سعید محبی، ص ۴۷۷.

۹ سعیدبن هبة الله قطب راوندی (۱۴۰۹ق)، *قصص الانبیاء*، تحقیق غلام رضا عرفانیان، مشهد: مؤسسه البحوث الاسلامیة، ص ۳۴۷.

- بن خیاط از ابن اسحاق نقل می‌کند که رسول الله (ص) قلعه‌های خیبر را یکی یکی فتح کرد. ابتدا حصن ناعم را گشود و سپس دژ قموص را که دژ بنی ابی الحقیق بود ... و دژهای وطیح و سلالم آخرین دژهایی بود که آن حضرت فتح کرد.<sup>۱</sup>

ابن سعد قلاع و دژهای خیبریان را چنین نام برده است: قلعه نطا شامل حصن صعَب بن مُعَاذ، حصن ناعم و الزبیر. قلعه شق شامل حصن ابی و حصن نزار و قلعه کنبیه شامل حصن قموص، حصن وطیح و حصن سلالم که دژ کنبیه، دژ بنی ابی الحقیق بود.<sup>۲</sup> مقریزی نیز کلامی مشابه ابن سعد دارد جز آن که از دژی به نام البری نیز نام برده است که ظاهراً یکی از حصون قلعه شق بوده است.<sup>۳</sup> از نوشته یعقوبی<sup>۴</sup> ظاهر می‌شود که به احتمال فراوان منبع طبرسی در این باره، تاریخ یعقوبی بوده است: «فتوحها حصناً حصناً، قتل المقاتل و سبی الذر و کان القموص من أشدها و أمنعها، و هو الحصن الذی کان فیه مرحب بن الحارث الیهودی».<sup>۵</sup>

«فأخذ أبو بكر را المهاجرين فقاتل بها ثم رجع منهزماً، ثم أخذها عمر بن الخطاب من الغد فرجع منهزماً يجنب الناس و يجنبونه حتى ساء رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ذلك فقال: لا عطين الرا غدا رجلاً كراً غير فرار، يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله، و لا يرجع حتى يفتح الله على يده. فعدت قريش يقول بعضهم لبعض: أما على فقد كفيتموه فإنه أرمدا لا يبصر موضع قدمه. و قال على عليه السلام لما سمع مقاً رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: اللهم لا معطي لما منعت، و لا مانع لما أعطيت. فأصبح رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و اجتمع إليه الناس. قال سعد: جلست نصب عينيه ثم جثوت على ركبتي ثم قمت على رجلي قائماً رجاء أن يدعوني، فقال: ادعوا لي علياً. فصاح الناس من كل جانب: إنه أرمداً لا يبصر موضع قدمه فقال: أرسلوا إليه و ادعوه فاتي به يقاد، فوضع رأسه على فخذه ثم تفل في عينيه، ققام و كأن عينيه جزعتان».

بحث نخست درباره کسانی است که پیش از علی (ع) برای فتح دژ قموص رفتند اما موفق به فتح آن نشدند.<sup>۶</sup> طبرسی در گزارش خود از ابوبکر و عمر نام برده و نوشته که برچم مهاجران در دست آن دو بود و شکست خورده بازگشتند. قطب راوندی در الخرائج والجرائح روایتی مشابه

۱ خلیف بن خیاط، همان، ص ۳۷؛ نیز نک. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۰ - ۳۳۱؛ ابن کثیر، همان، ج ۴، ص ۱۹۲.

۲ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۸۱.

۳ مقریزی، همان، ج ۸، ص ۲۸۲ - ۳۸۳؛ نک. شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب نویری (۴۲۳ق)، نهاية الارب فی فنون الادب، قاهره: دار الکتب والوثائق القومية، ج ۱۷، ص ۲۵۱.

۴ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۵۶.

۵ درباره فتح دژ قموص نک. حسین دیاربکری ابی تا، تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۴۸.

۶ قس. ناجی، همان، ص ۵۸۶.



استادش طبرسی آورده است.<sup>۱</sup> پیش از این دو، سید مرتضی در رساله قصه غزوه خیبر چنین نوشته که: ابوبکر و یارانش شکست خوردند و پس از وی عمر هم شکست خورد و پاهایش مجروح شد.<sup>۲</sup> اما در منابع شیعی گزارشی متفاوت نیز دیده می‌شود؛ ابومنصور طبرسی از امام باقر (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) سعدبن عباد را با پرچم انصار فرستاد اما او شکست خورده و زخمی بازگشت. سپس آن حضرت، عمر را با پرچم مهاجران و انصار فرستاد و عمر هم ناموفق بازگشت و یاران خود را ترسو خواند و آن‌ها نیز عمر را ترسو خواندند. پیامبر (ص) ناراحت شد و سه مرتبه فرمود: مهاجران و انصار این گونه عمل می‌کنند.<sup>۳</sup>

در منابع سنی سخن از ابوبکر و عمر است. ابن‌هشام از ابن‌اسحاق و او از بن‌عمر و بن‌کوع نقل کرده که ابوبکر و پس از وی عمر به میدان رفتند اما پیروز نشدند (نمی‌گویند شکست خوردند).<sup>۴</sup> طبری<sup>۵</sup> و بیهقی نیز از بریده اسلمی نقل کرده‌اند که ابوبکر به سختی جنگید و بازگشت و پس از وی عمر شدیدتر از او جنگید و بازگشت.<sup>۶</sup> دیاربکری از روایتی سخن به میان آورده که در روز اول عمر به میدان می‌رود و در روز دوم ابوبکر و در روز سوم مجدداً عمر اما موفق به فتح نمی‌شوند.<sup>۷</sup> این منابع سنی به جهت احترام به شیخین از واژه شکست (منهزم) که در نوشته امین الاسلام طبرسی آمده، استفاده نمی‌کنند.<sup>۸</sup> ابن‌سید الناس نام عمر را ذکر نکرده و نوشته پیامبر (ص) مردی را فرستاد و او رسید.<sup>۹</sup> پیش از او واقدی نیز نه نام ابوبکر را آورده و نه نام عمر را و فقط نوشته دو نفر از مهاجران بازگشتند در حالی که کاری نکرده بودند. نکته جالب در گزارش وی این است که او به سه نفر اشاره کرده و نفر سوم سعدبن عباد است که با پرچم انصار رفت و مجروح بازگشت.<sup>۱۰</sup> این قسمت از گزارش واقدی با گزارش ابومنصور طبرسی مؤلف الاحتجاج به نقل از امام باقر (ع) شباهت دارد.

۱ سعیدبن هبة الله قطب راوندی (۱۴۰۹ق)، الخرائج والجرائح، مصحح سید محمدباقر موحد ابطحی، ج ۱، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ص ۱۵۹.

۲ سید مرتضی (۱۴۱۰ق)، رسائل الشریف المرتضی، مصحح سید احمد حسینی، ج ۴، قم: دار القرآن الکریم، ص ۱۰۶.

۳ ابومنصور احمدبن علی طبرسی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مصحح سید محمدباقر موسوی خراسان، ج ۲، مشهد: انتشارات مرتضی، ص ۳۲۸.

۴ ابن‌هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۴.

۵ طبری، همان، ج ۳، صص ۱۱ - ۱۲.

۶ ابن‌کثیر، همان، ج ۴، ص ۱۸۶.

۷ دیاربکری، همان، ج ۲، ص ۴۸.

۸ نیز نک. ابن عبد البر اندلسی (۱۴۱۵ق)، الدرر فی اختصار المغازی والسير، شوقی ضیف، قاهره: وزارت اوقاف مصر، صص ۲۱۰ - ۲۱۱؛ مقریزی، همان، ج ۱۱، ص ۲۸۶.

۹ ابن‌سید الناس، همان، ج ۲، ص ۱۷۵.

۱۰ واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۵۳.

کلام رسول الله (ص) درباره امیرالمؤمنین (ع) که هم ایشان خدا و رسول را دوست دارد و هم خدا و رسول ایشان را دوست دارند و نامیدن آن حضرت به کرار غیر فرار با اختلافاتی در الفاظ در منابع متعددی و از جمله در صحیح مسلم<sup>۱</sup> و سنن ترمذی<sup>۲</sup> نقل شده است.<sup>۳</sup> چشم درد حضرت علی (ع) و شفا یافتن آن حضرت به برکت آب دهان مبارک رسول خدا (ص) نیز در منابع متعددی نقل شده است. در نقلی آمده است که آن حضرت به رسول خدا (ص) عرض کرد چیزی نمی بینم نه پستی و نه بلندی. بعد پیامبر (ص) آن حضرت را شفا داد و بعد از آن دیگر به چشم درد مبتلا نشد.<sup>۴</sup> مقریزی ماجرای شفای آن حضرت را با ذکر جزئیات از طرق متعددی مانند بخاری، مسلم و نسائی نقل کرده است.<sup>۵</sup> محمدبن سلیمان کوفی شعری از حسان بن ثابت درباره شفا یافتن چشمان امام علی (ع) نقل کرده که آن را در همان روز سروده است.<sup>۶</sup> در برخی گزارشها آمده که پیامبر (ص) پس از شفا دادن چشم امام علی (ع) برای وی چنین دعا کرد: «اللهم اذهب عنه الحر والبرد» و از خود آن حضرت نقل شده که به سبب این دعای رسول خدا (ص) دیگر گرما و سرما آسیبی به ایشان نمی رسانید.<sup>۷</sup> شیخ صدوق، از ابوالطفیل عامرین و ائله صحابی رسول الله (ص) نقل کرده که امام علی (ع) در شورای شش نفره به فضایلش و از جمله شفا یافتن چشمانش و این دعای رسول خدا (ص) درباره خود احتجاج کرد.<sup>۸</sup> علی رغم ذکر شدن این دعا در چند منبع شیعی، امین الاسلام طبرسی آن را نیاورده است.

- طبق نقل طبرسی، امام علی (ع) پیش از آن که پیامبر (ص) ایشان را فرا بخواند به درگاه خداوند این گونه مناجات کردند: اللهم لا معطى لما منعت، و لا مانع لما أعطيت.

- ۱ مسلم نیشابوری [بی تا]، الجامع الصحیح، ج ۵، بیروت: دار الفکر، ص ۱۹۵.
- ۲ ابوعیسی محمدبن عیسی ترمذی (۱۴۰۳ق)، سنن (الجامع الصحیح)، چاپ عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۵، بیروت: دار الفکر، ص ۳۰۲.
- ۳ نک. مقریزی، همان، ج ۱۱، ص ۲۷۹.
- ۴ واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۵۴؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۳۱۰.
- ۵ مقریزی، همان، ج ۱۱، صص ۲۸۲ - ۲۹۳.
- ۶ محمدبن سلیمان کوفی (۱۴۱۲ق)، مناقب الامام امیر المؤمنین (ع)، چاپ محمدباقر محمودی، ج ۲، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، صص ۴۹۸ - ۴۹۹.
- ۷ نک. محمدبن یزید بن ماجه قزوینی [بی تا]، سنن، چاپ محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ص ۴۳؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید (۱۴۱۴ق)، الامالی، چاپ حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، بیروت: دار المفید، صص ۳۱۷ - ۳۱۸؛ مقریزی، همان، ج ۱۱، صص ۲۷۸ - ۲۸۰.
- ۸ ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی مشهور به صدوق (۱۴۰۳ق)، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، صص ۵۵۳ - ۵۵۵.

در منابع پیش از طبرسی این دعا از زبان آن حضرت یافت نشد. اما در دعای پیامبر(ص) بعد از غزوه احد عبارتی شبیه آن با یک جابه‌جایی آمده است: ... و لا مانع لما اعطیت و لا معطى لما منعت ...<sup>۱</sup> این عبارت در ضمن ادعیه دیگری از پیامبر(ص) نیز نقل شده است مانند دعای پس از برخاستن از رکوع و پس از هر نماز.<sup>۲</sup> از کعب الاحبار نقل شده که: پیامبر(ص) بعد از نماز دعایی می‌خوانده که حاوی این عبارت است و در اصل آن دعا، دعای داود نبی(ع) بوده است.<sup>۳</sup> این ذکر در کتب ادعیه شیعی نیز دیده می‌شود که از آن جمله است در دعای پس از نمازی که رسول الله(ص) برای اول ماه رجب به سلمان فارسی آموخت<sup>۴</sup> و نیز در دعای یستشیر که امیرالمؤمنین(ع) آن را از پیامبر(ص) نقل کرده است.<sup>۵</sup>

در آثار احمدی این دعا از امیرالمؤمنین(ع) به همان صورتی که طبرسی آورده، روایت شده که به احتمال قوی مأخذ آن اعلام‌الوری بوده است.<sup>۶</sup> مجلسی نیز این دعا را به نقل از طبرسی در *حیو القلوب* آورده است.<sup>۷</sup> در بین سیره نویسان سنی متأخر، دیاربکری (م ۹۶۶)<sup>۸</sup> و حلبی (م ۱۰۴۴)<sup>۹</sup> این دعا را به همین کیفیتی که در *اعلام‌الوری* آمده در کتاب خود آورده‌اند اما با این که معمولاً منبع خود را ذکر می‌کنند، در این مورد نوشته‌اند روایت شده است. ممکن است دیاربکری این مطلب را از کتاب طبرسی نقل کرده و نظر به شیعه بودن طبرسی، از آوردن نام وی خودداری کرده باشد. حلبی هم به احتمال فراوان از دیاربکری گرفته است.

– امین الاسلام طبرسی بخشی از گزارش خود را از سعد نقل کرده اما مشخص نیست که این سعد، سعد بن عباد است و یا سعد بن ابی وقاص. هر چند منبع این گزارش وی یافت نشد اما به احتمال فراوان سعد بن ابی وقاص مراد بوده است زیرا مسلم در صحیح خود حدیث پیامبر(ص) درباره دادن

۱ ذهبی(۱۴۰۹ق)، همان، ج ۲، ص ۹۸؛ ابن کثیر، همان، ج ۴، صص ۳۸ – ۳۹.

۲ ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری [بی‌تا]، صحیح، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ص ۲۰۵؛ محمد بن یوسف صالحی شامی(۱۴۱۴ق)، *سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد*، ج ۸، بیروت: دار الکتب العلمیه، صص ۱۳۹، ۱۷۳.

۳ صالحی شامی، همان، ج ۸، صص ۱۶۸ – ۱۶۹؛ البته ممکن است کعب الاحبار به عنوان یک یهودی به ظاهر مسلمان شده این مطلب را از این جهت گفته باشد که برای دعای پیامبر(ص) ریشه یهودی نشان دهد یا بسازد.

۴ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی(۱۴۱۱ق)، *مصباح المتجهج*، چاپ علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، صص ۸۱۷ – ۸۱۸.

۵ سید بن طاووس [بی‌تا]، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، تهران: کتابخانه سنائی، صص ۱۲۲ – ۱۲۴.

۶ احمد بن تاج الدین استرآبادی(۱۳۷۴)، *آثار احمدی*، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: میراث مکتوب، ص ۲۵۵.

۷ محمدباقر مجلسی(۱۳۸۴)، *حیو القلوب*، ج ۴، قم: سرور، ص ۱۱۲۵.

۸ دیاربکری، همان، ج ۲، ص ۴۸.

۹ ابوالفرج نور الدین علی حلبی(۱۴۲۷ق)، *انسان العیون فی سیره الامین المؤمن (السیره الحلبیه)*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۳، ص ۵۲.

پرچم به علی (ع) و شفای چشمان ایشان را از سعد بن ابی وقاص نقل کرده است.<sup>۱</sup> دیاربگری نیز خبری به نقل از وی درباره غزوه خیبر آورده است.<sup>۲</sup>

- در برخی منابع سنی آمده حضرت علی (ع) ابتدا به جهت درد چشم در مدینه مانده و به خیبر نرفته است و بعداً راه افتاده و در راه و یا در خیبر به سپاه پیامبر (ص) پیوسته است.<sup>۳</sup> البته این گزارش محل تأمل است زیرا ابن عبدالبر از ابن اسحاق نقل کرده که وقتی پیامبر (ص) به سمت خیبر حرکت کرد، حضرت علی (ع) پرچمدار سپاه بود و پرچمش سفید رنگ بود.<sup>۴</sup> همین مطلب در سیره ابن هشام بدون استناد به ابن اسحاق و از قول خود ابن هشام آمده است.<sup>۵</sup>

«ثم أعطاه الرا و دعا له».

- واقدی می نویسد: ثم دفع إليه اللوا، و دعا له و من معه من أصحابه بالنصر. از نوشته واقدی روشن می شود که پیامبر (ص) برای پیروزی امام علی (ع) دعا کرده است.<sup>۶</sup>

«فخرج يهرول هرو ، فوالله ما بلغت اخراهم حتى دخل الحصن».

- ادامه روایت طبرسی تلخیص گزارش بن عمرو بن اکوع اسلمی (م ۷۴) از اصحاب رسول خدا (ص) و از تیراندازان شجاع سپاه اسلام<sup>۷</sup> از فتح نهایی خیبر به دست مبارک امام علی (ع) است که ابن هشام آن را نقل کرده است: «فخرج الله بها يأنح، يهرول هرو ، و إنا لخلقناه نتبع أثره، حتى ركز رايته في رضم من حجار تحت الحصن، فاطلع إليه يهودي من رأس الحصن، فقال: من أنت؟ قال: أنا علي بن أبي طالب. قال: يقول اليهودي: علوتهم، و ما أنزل على موسى، أو كما قال. قال: فما رجع حتى فتح الله على يديه».<sup>۸</sup> این گزارش را یونس بن بکیر از ابن اسحاق و او به سندش از سلمه نقل کرده است.<sup>۹</sup>

«قال جابر: فأعجلنا أن نلبس أسلحتنا، و صاح سعد: يا أبا الحسن أربيع يلحق بك الناس، فأقبل

- ۱ مسلم نیشابوری، همان، ج ۷، ص ۱۲۰.
- ۲ دیاربگری، همان، ج ۲، ص ۴۸.
- ۳ بخاری، همان، ج ۵، ص ۷۶؛ بیهقی، همان، ج ۴، ص ۲۰۶؛ نک. دیاربگری، همان، ج ۲، ص ۴۸؛ حلبی، همان، ج ۳، ص ۵۲.
- ۴ ابن عبد البر، همان، صص ۲۰۹ - ۲۱۰.
- ۵ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۲۸؛ نیز نک. حمیری کلاعی، همان، ج ۱، ص ۴۷۷.
- ۶ واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۵۴.
- ۷ نک. شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی (۱۴۱۳)، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، تحقیق محمد عوامه و احمد محمد نمر خطیب، ج ۱، جدة: دارالقبلة للثقافة الاسلامیة و مؤسسة علوم القرآن، ص ۴۵۴.
- ۸ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۵.
- ۹ نک. بیهقی، همان، ج ۴، صص ۲۰۹ - ۲۱۰؛ ابن کثیر، همان، ج ۴، ص ۱۸۶.

حَتَّى رَكْزَهَا قَرِيبًا مِنَ الْحَصْنِ فَخَرَجَ إِلَيْهِ مَرْحَبٌ فِي عَادِ الْيَهُودِ فَبَارِزُهُ فَضْرَبَ رِجْلَهُ فَتَقَطَّعَهَا وَ سَقَطَ، وَ حَمَلَ عَلِيٌّ وَ الْمَسْلُومُونَ عَلَيْهِمْ فَانْهَزُوا».

- این قسمت از گزارش امین الاسلام طبرسی که به نقل از جابر بن عبدالله انصاری است در منابع پیش از اعلام الوری یافت نشد.

«قال أبان: حَدَّثَنِي زُرَّارَةُ قَالَ: قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: انْتَهَى إِلَيَّ بَابُ الْحَصْنِ وَ قَدْ اغْلَقْتُ فِي وَجْهِهِ فَاجْتَذَبَنِي اجْتِدَابًا وَ تَتَرَّسْتُ بِهِ، ثُمَّ حَمَلَنِي عَلَيَّ ظَهْرَهُ وَ اقْتَحَمَ الْحَصْنَ اقْتِحَامًا، وَ اقْتَحَمَ الْمَسْلُومُونَ وَ الْبَابُ عَلَيَّ ظَهْرَهُ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا لَقِيَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ النَّاسِ تَحْتَ الْبَابِ أَشَدَّ مِمَّا لَقِيَ مِنَ الْبَابِ، ثُمَّ رَمَى بِالْبَابِ رَمِيًا».

- طبرسی چنان که خود ذکر کرده این قسمت را از کتاب المتبداً والمبعث والمغازی والوفاء والررد تألیف ابان بن عثمان احمر بجلي (م حدود ۱۷۰) از اصحاب امام صادق (ع) نقل کرده است. این کتاب از اصلی ترین منابع شیعی امین الاسلام طبرسی در نگارش اعلام الوری بوده است. از آن جا که اصل کتاب ابان به دست ما نرسیده است نقل های متعدد طبرسی از این کتاب متقدم شیعی بسیار با ارزش است.<sup>۱</sup> این خبر را که ماجرای کندن در قلعه به کرامت امام علی (ع) به روایت امام باقر (ع) است<sup>۲</sup> دو شاگرد طبرسی<sup>۳</sup> یعنی ابن شهر آشوب<sup>۴</sup> و قطب راوندی<sup>۵</sup> نیز نقل کرده اند.

- ماجرای کنده شدن در قلعه خیبر به دست توانای امام علی (ع) در منابع متعدد اهل تسنن نیز آمده است.<sup>۶</sup> یونس بن بکیر از ابن اسحاق و او به سندش از ابورافع مولی رسول الله (ص) نقل کرده که امام علی (ع) در قلعه را کند و آن را سپر خود در برابر دشمن قرار داد. وقتی که آن حضرت فتح قلعه را به پایان برد و درگیری خاتمه یافت. من و ۷ نفر دیگر نتوانستیم آن در را بلند کنیم. به علاوه ابن عساکر نقل کرده که ۴۰ مرد برای بلند کردن آن در لازم بود.<sup>۷</sup>

۱ ابان بن عثمان احمر بجلي (۱۴۱۷ق)، المبعث والمغازی والوفاء والسقيفة والررد، به کوشش رسول جعفریان، قم: مکتب العلم الاسلامی، ص ۱۹.

۲ ابان بن عثمان احمر بجلي، همان، ص ۸۹.

۳ کریمان، همان، ص ۴۷۷.

۴ ابوعبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب (۱۳۷۶)، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، نجف: المطبعة الحیدریة، ص ۱۲۵.

۵ قطب راوندی، قصص الانبياء، ص ۳۴۷.

۶ برای نمونه نک. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۵؛ احمد بن حنبل ابی تا، مسند، ج ۶، بیروت: دار صادر، ص ۸؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۱۳.

۷ ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینة دمشق، چاپ علی شیری، ج ۴۲، بیروت: دار الفکر، صص ۱۱۰ - ۱۱۱؛ برای تفصیل بیشتر در این باره نک. ناجی، همان، صص ۵۸۶ - ۵۸۷.

«و خرج البشير إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أن علياً دخل الحصن، فأقبل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فخرج علي يتلقاه، فقال صلى الله عليه وآله وسلم: قد بلغني نبأك المشكور و صنيعك المذكور، قد رضی الله عنك و رضیت أنا عنك. فبکی علیّ علیه السلام، فقال له: ما يبكيك يا علي؟ فقال: فرحاً بأن الله و رسوله عنّي راضیان.

قال: و أخذ علیّ فیمن أخذ بنت حبیّ، فدعا بلالاً فدفعها إليه و قال له: لا تضعها إلّا فی یدی رسول الله حتّی یرى فیها رأیة، فأخرجها بلال و مرّ بها إلى رسول الله علی القتلی، و قد کادت تذهب روحها فقال صلى الله عليه وآله وسلم لبلال: أنزعت منك الریة یا بلال! ثم اصطفاهما صلى الله عليه وآله وسلم لنفسه، ثم اعتقها و تزوّجها.

قال: فلما فرغ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من خبير عقد لواء ثم قال: من يقوم إليه فياًخذه بحقه؟ و هو یرید أن یبعث به إلى حوائط فدک، فقام الزبير إليه فقال: أنا، فقال له: امط عنه. ثم قام إليه سعد، فقال: امط عنه، ثم قال: یا علیّ قم إليه فخذہ فأخذه فبعث به إلى فدک فضالحمهم علی أن یحقن دماءهم، فكانت حوائط فدک لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خاصاً خالصاً. فنزل جبرئیل علیه السلام فقال: إن الله عزّ و جلّ یأمرک تؤتی ذا القربی حقه. فقال: یا جبرئیل و من قربای و ما حقّها؟ قال: فاطمة فأعطها حوائط فدک، و ما لله و لرسوله فیها. فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاعطها حوائط فدک، و کتب لها کتابا جاءت به بعد موت أبيها إلى أبي بكر و قالت: هذا کتاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لی و لابنی.

قال و لما افتتح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خيبر أتاه البشير بقدم جعفرین أبی طالب و أصحابه من إلى المدینة، فقال: ما أدرى بأیتهما أنا أسرّ، ففتح خيبر أم بقدم جعفر.

- طبرسی این بخش را تماماً از کتاب ابان بن عثمان احمر نقل کرده است.<sup>۱</sup> قسمت اول گزارش وی که حاکی از اشک شوق امیرالمؤمنین علی (ع) به سبب رضای خدا و رسول از آن حضرت است، جز کتاب ابان در منبع دیگری (چه شیعی و چه سنی) یافت نشد. اما قسمت دوم که مربوط به بلال حبشی است که صفیه دختر حبیّ را که اسیر بود از کنار کشته‌های قومش عبور داد و پیامبر (ص) این کار وی را نکوهش کرد و نیز ازدواج پیامبر (ص) با صفیه پس از آزاد کردن وی در منابع متعددی آمده است.<sup>۲</sup>

۱ ابان بن عثمان احمر بجلي، همان، صص ۸۹ - ۹۰.

۲ برای نمونه نک. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابن سید الناس، همان، ج ۲، ص ۱۷۵.

- قسمت سوم که مربوط به فتح فدک و بخشیدن آن به حضرت فاطمه زهرا (س) است به این نحو که امین الاسلام طبرسی از کتاب ابان نقل کرده در منابع دیگر یافت نشد. هر چند اصل اعطای فدک به حضرت زهرا (س) از مسلمات تاریخی است و احمد بن عبدالعزیز جوهری (م ۳۲۳)، رساله‌ای در اثبات این موضوع نوشته است.<sup>۱</sup>

- قسمت پایانی که مربوط به خوشحالی پیامبر (ص) از بازگشت جعفر بن ابی طالب از حبشه است، در منابع متعدد شیعی و سنی آمده است.<sup>۲</sup>

«و عن سفیان الثوری، عن ابي الزبير، عن جابر قال: لما قدم جعفر بن ابي طالب عليه السلام من ارض الحبشة تلقاه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فلما نظر جعفر إلى رسول الله حجل - یعنی مشی علی رجل واحد - إعظاماً لرسول الله، فقبل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ما بين عينيه.»

- بیهقی این مطلب را با همین اسناد از نقل کرده است و تصریح کرده که در سند آن تا سفیان ثوری نام افراد مجهول الحال ذکر شده است.<sup>۳</sup> احتمالاً با وجود تصریح بیهقی به ضعف اسناد این روایت، طبرسی به مضمون آن اعتماد و آن را در کتاب خود درج کرده است. طبرانی مشابه این روایت را البته با تفصیل بیشتر نقل کرده است اما به جای سفیان ثوری در سند وی نام سفیان بن عیینه درج شده است.<sup>۴</sup> صالحی شامی این روایت طبرانی را نیز حدیثی منکر دانسته است.<sup>۵</sup>

«و روی زرار عن ابي جعفر عليه السلام: ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لما استقبل جعفرًا التزمه ثم قبل بين عينيه، قال: و كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بعث قبل أن يسير إلى خيبر عمرو بنًا الضمري إلى النجاشي عظيم ، و دعاه إلى الإسلام فأسلم، و كان أمر عمرا أن يتقدم بجعفر و أصحابه، فجهز النجاشي جعفرًا و أصحابه بجهاز حسن، و أمر لهم بكسو، و حملهم في سفينتين.»

۱ احمد بن عبد العزيز جوهری (۱۴۱۳ق)، السقیفة و فدک، به روایت ابن ابی الحدید معتزلی، محقق محمد هادی امینی، بیروت: شركة الکتبی، صص ۹۷ - ۱۴۸؛ برای تفصیل بیشتر درباره اعطای فدک به حضرت زهرا (س) نک: محمد جواد طبرسی (۱۳۸۶ق)، حیات الصدیقة فاطمة علیها السلام، قم: بوستان کتاب، صص ۲۲۳ - ۲۵۰.

۲ برای نمونه نک: یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۵۶؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی [بی تا]، التنبیه والاشراف، بیروت: دار صعب، ص ۲۲۳؛ نعمان مغربی [بی تا]، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، محقق سید محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، همان، ج ۳، ص ۲۰۴؛ ابوعبدالله حاکم نیشابوری [بی تا]، المستدرک علی الصحیحین، چاپ یوسف عبدالرحمن مرعشی، ج ۲، بیروت: دار المعرفة، ص ۶۲۴.

۳ بیهقی، همان، ج ۴، ص ۲۴۶.

۴ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۱۴۱۵ق)، المعجم الاوسط، المحقق طارق بن عوض الله حسینی، ج ۶، قاهره: دار الحرمین، صص ۳۳۴ - ۳۳۵.

۵ صالحی شامی، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۷.

- طبرسی این قسمت را هم از کتاب ابان نقل کرده است.<sup>۱</sup> دانسته نیست که چرا طبرسی از نقل ادامه گزارش ابان از وقایع پس از غزوه خيبر صرف نظر کرده است. در ادامه کتاب ابان بنا بر آنچه که امروز به دست ما رسیده است دو روایت دیگر هم بوده است. یکی پرسش رسول الله (ص) از جعفر درباره عجیب ترین چیزی که در حبشه دیده است که به نقل از کتاب ابان در کافی آمده است و دیگری ماجرای مسموم شدن رسول خدا (ص) توسط یکی از زنان خيبر به نام زینب بنت حارث (زن سلام بن مشکم از سران یهود) که به نقل از کتاب ابان در امالی امام ابوطالب هارونی از ائمه زیدیه آمده است.<sup>۲</sup> از نظر واقدی این سم، بیماری مزمنی در پیامبر (ص) ایجاد کرد که سرانجام در اثر آن از دنیا رحلت کرد و از این رو پیامبر (ص) شهید از دنیا رفته است.<sup>۳</sup>

- مشابه محتوای این گزارش که از امام باقر (ع) نقل شده است در طبقات ابن سعد بدون نقل از آن حضرت و به نقل از راویان دیگر آمده است.<sup>۴</sup>

### نتیجه گیری

امین الاسلام طبرسی مانند دیگر سیره نویسان شیعی به ناچار در تدوین کتاب خود از منابع اهل تسنن بسیار بهره برده، اما نگاه او به سیره نبوی و غزوات پیامبر (ص) شیعی است چنان که می توان گزارش وی از غزوه خيبر را تحریر شیعی گزارش منابع اهل تسنن دانست؛ به این شکل که اولاً با دید انتقادی از منابع اهل تسنن استفاده کرده و مطالب خود را از بین نوشته های مختلف آنان گزینش کرده و ثانیاً عصاره آثار و متون شیعی پیش از خود مانند/ارشاد شیخ مفید و به ویژه کتاب ابان بن عثمان احمر را در متن آورده است و با استفاده از آن ماجرای اعطای فدک به حضرت زهرا (س) را که مورد بی توجهی عامدانه غالب منابع سنی قرار گرفته، برجسته کرده است. علاوه بر این گزارش وی حاوی نکاتی است که در دیگر منابع پیش از وی که به دست ما رسیده اند، موجود نیست و این به ارزش گزارش وی بسیار افزوده است. نکاتی مانند جمعیت چهارده هزار نفری قلعه های خيبر، نقل مناجاتی از امیر المؤمنین (ع) در غزوه خيبر و گزارش نبرد امام علی (ع) با مرحب به نقل از جابر بن عبدالله انصاری.

۱ ابان بن عثمان احمر بجلی، همان، ص ۹۰.

۲ نک. ابان بن عثمان احمر بجلی، همان، صص ۹۰ - ۹۱.

۳ واقدی، همان، ج ۲، صص ۶۷۷ - ۶۷۹.

۴ ابن سعد، همان، ج ۱، صص ۱۶۲، ۱۹۸ - ۱۹۹.



بهره‌برداری طبرسی از آثار اهل تسنن خالی از اشتباه نیست چنان که قول وی درباره زمان وقوع غزوه خیبر با توجه به منابع دیگر صحیح نیست. به علاوه هر چند بنای طبرسی بر اختصار بوده اما می‌توانست به مطالبی مرتبط با این غزوه که برای شیعیان بیشتر اهمیت دارد، اشاره کند؛ مثلاً شعر حسان بن ثابت درباره شفا یافتن چشمان امام علی (ع) و احتجاج امیر المؤمنین (ع) به شفا یافتن چشمانش و دعای پیامبر (ص) برای آن حضرت. در کنار این موارد، عدم اشاره به ماجرای مسمومیت پیامبر (ص) توسط زنی یهودی که در دو منبع در دسترس وی یعنی کتاب ابان و مغازی واقدی ذکر شده را می‌توان از کاستی‌های گزارش وی دانست.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابان بن عثمان احمر بجلي (۱۴۱۷ق)، المبعث والمغازی والوفاء و الوالد، به کوشش رسول جعفریان، قم: مکتب العلم الاسلامی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا و نعیم زرزور، بیروت: دار الکتب.
- ابن حنبل، احمد [بی‌تا]، مسند، بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۸ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب.
- ابن سیدالناس، ابوالفتح محمد (۱۴۱۴ق)، عیون الاثر فی فنون المغازی والشمال والسير، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار القلم.
- ابن شهر آشوب، ابو عبدالله محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، مناقب آل امی طالب، نجف: الحیدر.
- ابن عبدالبر اندلسی (۱۴۱۵ق)، الدرر فی اختصار المغازی والسير، چاپ شوقی ضیف، قاهره: وزارت اوقاف مصر.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مد دمشق، چاپ علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل [بی‌تا]، البدا والنها، بیروت: دار الفکر.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید [بی‌تا]، سنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر.
- ابن هشام [بی‌تا]، السیر النبوی، چاپ مصطفی سقا و دیگران، بیروت: دار المعرفه.
- استرآبادی، احمد بن تاج الدین (۱۳۷۴)، آثار احمدی، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل [بی‌تا]، صحیح، بیروت: دار الفکر.
- بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۵ق)، دلائل النبوی و معر احوال صاحب الشر، عبد المعطی امین قلجعی، بیروت: دار الکتب.
- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق)، سنن الجامع الصحیح، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت:

## دارالفکر.

- جوهری، احمد بن عبد العزیز (۴۱۳ق)، و فدک، به روایت ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق محمد هادی امینی، بیروت: الکتبی.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله [بی تا]، المستدرک علی الصحیحین، چاپ یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار
- حلبی، ابوالفرج نورالدین علی (۴۲۷ق)، انسان العیون فی سیر الامین المأمون (السیر )، بیروت: دار الکتب
- حمیری کلاعی، ابوالربیع (۴۲۰ق)، الاکفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله (ص) والتلا الخلفاء، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب
- بن خیاط (۴۱۵ق)، تاریخ، تحقیق مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت: دار الکتب
- دیاربکری، حسین [بی تا]، تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس، بیروت: دار صادر.
- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (۴۰۹ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، وتوثق اصوله و خرج حدیثه و علق علیه عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
- (۴۱۳ق)، الکاشف فی معر من له روا فی الکتب ، تحقیق محمد عوامه و احمد محمد نمر خطیب، جد: دار الاسلام و مؤسسه علوم القرآن.
- سیدین طاووس [بی تا]، مهج الدعوات و منهج العبادات، [بی جا]: کتابخانه سنائی.
- سید مرتضی (۴۱۰ق)، رسائل الشریف المرتضی، چاپ سید احمد حسینی، قم: دار القرآن الکریم.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۴۱۴ق)، سبل الهدی والرشاد فی سیر خیر العباد، بیروت: دار الکتب
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (۴۰۳ق)، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: مؤ نشر الاسلامی.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (۴۱۵ق)، المعجم الاوسط، المحقق طارق بن عوض الله حسینی، قاهره: دار الحرمین.
- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (۳۹۰ق)، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران: دار الکتب الاسلامی.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۴۰۳ق)، الاحتجاج، محقق سید محمدباقر موسوی خراسان، مشهد: انتشارات مرتضی، ۱۴۰۳.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۳۸۷ش)، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طبسی، محمد جواد (۱۳۸۶ش)، حیا الصدفا علیها السلام، قم: بوستان کتاب.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۴۱۱ق)، مصباح المنهج، چاپ علی اصغر مروارید، بیروت: مؤ فقه
- قطب راوندی، سعید بن الله (۴۰۹ق)، الخرائج والجرانح، چاپ سید محمدباقر موحد ابطحی، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).

- (۱۴۰۹ق)، *قصص الانبياء*، به كوشش غلام رضا عرفانيان، مشهد: مؤسسه البحوث الاسلاميه.
- كريمان، حسين (۱۳۸۳ش)، «طبرسى، فضل بن حسن بن فضل»، *دائر المعارف تشيع*، ج ۱۰، تهران: نشر شهيد سعيد محبى.
- كوفى، محمدبن سليمان (۱۴۱۲ق)، *مناقب الامام امير المؤمنين (ع)*، چاپ محمدباقر محمودى، قم: مجمع احياء الثقا الاسلاميه.
- مجلسى، محمدباقر (۱۳۸۴)، *حيو القلوب*، قم: سرور.
- مسعودى، ابو الحسن على بن حسين [بى تا]، *التنبيه والاشراف*، بيروت: دار صعب.
- مسلم نيشابورى [بى تا]، *الجامع الصحيح*، بيروت: دار الفكر.
- مفيد، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فى معرف حجج الله على العباد*، قم: كنگره شيخ مفيد.
- (۱۴۱۴ق)، *الامالى*، تحقيق حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، بيروت: دار المفيد.
- مقدسى، ابونصر بن مطهر بن طاهر [بى تا]، *البدء والتاريخ*، چاپ كلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۷، چاپ افست بغداد: المثنى.
- مقرئى، تقى الدين (۱۴۲۰ق)، *امتناع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفد والمتاع*، تحقيق و تعليق محمد عبد الحميد نميسى، بيروت: دار الكتب.
- ناجى، محمد رضا (۱۳۹۰)، «خيبر، غزه»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۶، تهران: بنياد دائر المعارف اسلامى.
- نعمان مغربى [بى تا]، *شرح الاخبار فى فضائل الاطهار*، محقق سيد محمد حسيني جلالى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
- نوبرى، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب (۱۴۲۳)، *نها الارب فى فنون الادب*، قاهره: دار الكتب والوثائق القوميه.
- واقدى، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۰۹)، *المغازى*، تحقيق مارسدن جونز، بيروت: العلمى.
- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب [بى تا]، *تاريخ*، بيروت: دار صادر، چاپ افست قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بيت (ع).



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی